

## باسمه تعالی

- ۲ ..... مشتق
- ۲ ..... امر ششم: تاسیس اصل
- ۲ ..... اکمال کلام مرحوم / آخوند به دو نکته
- ۲ ..... نکته اول: مورد دوران امر بین تعیین و تخییر
- ۲ ..... نکته دوم: مورد وجود علم اجمالی
- ۳ ..... امر اول: اشکال در تصویر جامع بنا بر اعمی
- ۳ ..... کلام مرحوم نائینی: عدم تصویر جامع بنا بر قول به اعم
- ۴ ..... جامع اول: المتلبس فی زمان
- ۴ ..... اشکال
- ۴ ..... جامع دوم: نقض به عدم مبدا
- ۴ ..... خلاف ظاهر بودن تصویر جامع دوم
- ۵ ..... جامع سوم: جامع انتزاعی
- ۵ ..... اشکال: خلاف ارتکاز بودن تصویر جامع سوم
- ۵ ..... جامع چهارم: ذاتی که مبدا به او منتسب است از نوع نسبت تحقیقه
- ۵ ..... اشکال: غلط بودن اطلاق مشتق به لحاظ آینده

**موضوع:** تاسیس اصل در مساله / مشتق / مقدمات علم اصول

### خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته گفته شد اگر در بحث مشتق به نتیجه ای نرسیدیم و ادله از هر جهت تام نبودند آیا در این مساله اصلی داریم که بر آن اعتماد کنیم؟ مرحوم آخوند فرمودند نسبت به مساله اصولی اصلی نداریم و نسبت به مساله فقهی موارد مختلف است در بعضی موارد استصحاب جاری میشود و در بعضی موارد برائت جاری میشود. بعضی گفته بودند استصحاب مجالی ندارد. استاد فرمود جریان استصحاب و عدم جریان آن مبتنی بر دو مبنا است یکی اینکه استصحاب در شبهات مفهومیه جاری میشود یا نه؟ و دوم اینکه استصحاب در شبهات حکمیه جاری است یا نه؟

**مشتق****امر ششم: تاسیس اصل****اکمال کلام مرحوم آخوند به دو نکته**

بحث در اصل عملی در مساله فقهی در فرض شک بود که آیا مشتق برای متلبس به مبدا وضع شده است یا برای اعم وضع شده است؟ مرحوم آخوند فرمود در یک فرض مقتضای استصحاب ثبوت حکم است و در یک فرض دیگر مقتضای برائت عدم ثبوت حکم است. حال برای تکمیل کلمات ایشان دو نکته را ما اضافه میکنیم. در حقیقت دو مورد از موارد دیگر از فروض شک در بحث مشتق را اضافه میکنیم.

**نکته اول: مورد دوران امر بین تعیین و تخییر**

در بعضی فروض شک در بحث مشتق داخل در دوران امر بین تعیین و تخییر است. بیان مطلب این است که نکاتی را که مرحوم آخوند در جلسه قبل فرمود در جایی است که خطاب عام شمولی باشد اما اگر خطاب عام بدلی شد مثلاً گفته شود «اکرم عالما» در این جا اگر شک شد که «عالما» برای خصوص متلبس به مبدا است یا برای اعم وضع شده است در این جا شک داخل در بحث دوران بین تعیین و تخییر است فلذا اگر مشتق برای خصوص متلبس به مبدا وضع شده باشد متعین است که امتثال خطاب در مورد عالمی باشد که الان متلبس به مبدا است اما اگر برای اعم وضع شده باشد برای امتثال خطاب مخیر بین خصوص متلبس به مبدا و بین ذاتی که تلبس از او منقضی شده است، هستیم. بنا بر این در بحث دوران امر بین تعیین و تخییر اگر قائل به برائت شدیم مخیر هستیم بین اینکه خطاب را بر ذاتی که تلبس به مبدا است منطبق کنیم یا خطاب را بر ذاتی که مبدا از او منقضی شده است منطبق کنیم و اگر قائل به احتیاط هستیم باید عالمی که متلبس به مبدا است اکرام شود.

**نکته دوم: مورد وجود علم اجمالی**

مورد دیگر این است که بعضی اوقات شک ما در بحث مشتق موجب میشود که ما علم اجمالی داشته باشیم که مقتضای علم اجمالی احتیاط است مثلاً دو حکم وجود دارد یکی بدلی است و دیگری شمولی است یک خطاب میگوید «اکرم عالما» و دیگری میگوید «اکرم کل عادل» که همه ی عادل ها را شامل میشود حال فرض شود که عادل داریم که الان تلبس به عدالت ندارد و تلبس از او منقضی شده است در این فرض آیا اکرامش واجب است؟ اگر شک شود که عادل برای خصوص متلبس به مبدا است یا برای اعم وضع شده است باید احتیاط شود زیرا در اینجا علم اجمالی وجود دارد که یا وجوب اکرام بر ذاتی رفته

است که الان متلبس به مبدا است و یا اینکه مشتق حقیقت در اعم است؟ فلذا وجوب اکرام برای عادل که عدالت از او منقضى شده است ثابت است پس در اینجا بحث مشتق سبب شده است که علم اجمالی برایمان به وجود آمده باشد و دو طرف علم اجمالی عبارت است از اینکه یا عالم متلبس به مبدا وجوب اکرام دارد اگر مشتق برای خصوص تلبس به مبدا وضع شده باشد و یا عادل که عدالت از او منقضى شده است باید اکرام شود اگر اعمی شدیم و مشتق برای اعم از متلبس به مبدا وضع شده باشد. و مقتضای احتیاط این است که در خطاب اکرم عالما بر خصوص عالم متلبس به مبدا منطبق شود و در خطاب اکرم کل عادل بر کسی که مبدا از او منقضى شده است هم منطبق شود.

خلاصه: در بعضی موارد در محل بحث، شک باعث میشود که استصحاب جاری شود و در بعضی موارد شک ما باعث میشود که برائت جاری شود و در بعضی موارد دوران بین تعیین و تخییر است و در بعضی موارد مجرای احتیاط است. فلذا اینکه محروم آخوند فرموده است 'موارد مختلف است درست است ولی منحصر به استصحاب و برائت نیست. کلام وقتی به اینجا میرسد مرحوم آخوند وارد اصل بحث میشود اما به نظر ما باید چند مطلب را قبل از ورود به اصل بحث مطرح کرد.

### امر اول: اشکال در تصویر جامع بنا بر اعمی

قائلین به وضع برای متلبس فی الحال مشکل تصویر جامع ندارند (بر خلاف بحث صحیح و اعم که هر دو گروه برای تصویر جامع با مشکل مواجه میشدند) ولی بنا بر اینکه معنای مشتق اعم باشد تصویر جامع مشکل دارد و باید اول بحث شود که جامع برای ذاتی که متلبس به مبدا است و ذاتی که مبدا از او منقضى شده است، تصویر دارد یا نه؟

### کلام مرحوم نائینی: عدم تصویر جامع بنا بر قول به اعم

ایشان میفرماید<sup>۱</sup> قول به اعمی صحیح نمیشد چون تصویر جامع بین متلبس به مبدا فی الحال و المنقضى عنه المبدأ امکان ندارد فلذا این قول از حیث ثبوتی درست نیست و برهان عقلی بر اشتباه بودنش وجود دارد کسی هم ادعا نکرده است که مشتق مشترک لفظی است و دو بار وضع شده است یکی برای ذاتی متلبس به مبدا و یکی برای ذاتی که مبدا از او منقضى شده است و جای مطرح کردن این ادعا نیز نیست و معنا ندارد.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۴۵.

۲ فوائد الاصول، محقق نائینی، ج ۱، ص ۱۲۰.

در مشتق بحثی است که معنای مشتق بسیط است یا مرکب است مرحوم نائینی فرموده است اگر معنای مشتق بسیط باشد که تصویر جامع معنا ندارد چون جامع متفرع بر مرکب بودن است و اگر مشتق معنای مرکبی دارد ما جامع نداریم. هر چند چهار تصویر برای جامع ادعا شده است که بعضی از آنها مرحوم نائینی فرموده است و برخی از آنها را ما اضافه میکنیم و در این جا به بررسی آنها پرداخته میشود

### جامع اول: المتلبس فی زمان

هئیت مشتق برای «المتلبس فی زمان» وضع شده است که این عبارت جامع متلبس به مبدا در زمان حال و ماضی است و شامل هر دو مصداق میشود و جامع بین متلبس فعلی و سابق است فلذا تصویر جامع شد.

### اشکال: جامع نبودن جامع اول

اولا این عبارت زمان استقبال را نیز شامل میشود در حالی که نسبت به زمان استقبال همه قائل به مجازیت هستند ممکن کسی بگوید ما این عبارت را مقید به زمان استقبال میکنیم تا این اشکال پیش نیاید یعنی «المتلبس بالمبدا فی زمان غیر استقبال». ولی در جواب گفته میشود که زمان جزء معنای اسماء نیست در افعال که حد اقل اختلافی بود اما در اسم ها که زمان واضح است داخل در معنای آنها نیست.

### جامع دوم: نقض به عدم مبدا

جامع در ما نحن فیه ذاتی است که عدم مبدا در آن ذات نقض شده باشد و مبدا تبدیل به وجود شده باشد مثلا ضارب وضع شده برای ذاتی که عدم ضرب در آن نقض شده است فلذا ذاتی که مبدا در آن نقض شده است را شامل میشود بنا بر این اشکال جامع اول را ندارد یعنی زمان استقبال را شامل نمیشود زیرا هنوز زمان آینده که نیامده است و از طرفی زمان هم در آن اخذ نشده است تا اشکال شود به اینکه زمان در معنای اسماء دخلی ندارد.

### خلاف ظاهر بودن تصویر جامع دوم

به نظر ما این جامع اشکال دارد زیرا خلاف ارتکاز است وقتی که مشتق گفته میشود ذات به ذهن میآید ولی اینکه عدم مبدا به ذهن نیز بیاید را قبول نداریم و خلاف ارتکاز است و به منسوجات خیال اقرب است. ما نمیخواهیم یک جامع عقلانی درست کنیم بلکه باید جامعی تصویر کنیم که صلاحیت برای موضوع له بودن را داشته باشد.

**جامع سوم: جامع انتزاعی<sup>۱</sup>**

ما دنبال جامع ذاتی نیستیم بلکه یک جامعی می‌خواهیم و لو اینکه جامع انتزاعی باشد مثلاً لفظ مشتق وضع شده باشد برای احدهما. و شامل ذاتی که فی الحال متلبس به مبدا است میشود و همچنین ذاتی که مبدا از او منقضى شده است را نیز شامل میشود زیرا عنوان احدهما بر آنها صادق است.

ان قلت: اگر بنا باشد برای جامع انتزاعی مشق وضع شده باشد باید استعمال در خصوص یکی از آن دو مجاز باشد در حالی که گفتنی نیست.

قلت: در جواب گفته میشود که این ادعا نظیر وضع عام و موضوع له خاص است یعنی عام را در نظر میگیرد که همان احدهما است و از زاویه آن عام خصوصات را لحاظ میکند و لفظ را برای خصوصات وضع میکند.

**اشکال: خلاف ارتکاز بودن تصویر جامع سوم**

به نظر ما این ادعا خلاف ارتکاز است و لازمه ی این مطلب این است که ما دو موضوع له داشته باشیم و به عبارت دیگر آیا احدهما موضوع له است که خلاف ارتکاز است و از ضارب احدهما به ذهن نمیاید و اگر آئینه برای خصوصات است که لازمه ی آن مشترک لفظی است در حالی که مشترک لفظ را کسی ادعا نکرده است و همچنین خلاف ارتکاز است که دو وضع داشته باشد و اگر قول اعمی ها درست باشد باید از باب مشترک معنوی درست باشد.

**جامع چهارم: ذاتی که مبدا به او منتسب است از نوع نسبت تحقیقه**

جامع ما عبارت از ذاتی که مبدا به او منتسب شده است به نحو نسبت تحقیقه. مانند فعل ماضی منتها در فعل ماضی ضرب را به فاعل نسبت میدادیم و مبدا رکن است ولی در اینجا فاعل رکن است بنا بر این ذاتی که الان متلبس است این عنوان بر او صدق میکند و ذاتی که تلبس از او انقضا شده است نیز این عنوان بر او صدق میکند و جامع بین افراد است.

**اشکال: غلط بودن اطلاق مشتق به لحاظ آینده**

اگر بنا باشد که معنای مشتق این باشد لازمه ی آن این است که اگر ذات به مبدا در استقبال متلبس شود باید غلط باشد و نتوانیم بگوییم زید ضارب به لحاظ تلبسش در آینده. در حالی که صحیح است ولی مجاز است. مانند فعل ماضی که اگر به لحاظ آینده حدث به فاعل نسبت داده شود غلط است. ادامه بحث در جلسه آینده.

۱ مصباح الاصول، السيد أبو القاسم الخوئي، ج ۱، ص ۲۰۶.